

نگاهی به مفهوم «تکرار» در ادبیات دفاع مقدس در گفت‌وگوی «جوان» با احمد شاکری نویسنده و منتقد ادبی

■ احمد محمد تبریزی
واژه «تکرار» در ادبیات دفاع مقدس یکی از موضوعات اساسی و پیچیده‌ای است که در میان نویسندگان و منتقدان بسیار محل بحث است. برخی تأکید دارند این تکرار آفت این گونه ادبیات است و برخی دیگر مفهوم تکرار را لازمه ادبیات دفاع مقدس می‌دانند. ادبیات دفاع مقدس به ویژه در بخش خاطره‌نگاری به خاطر وجود رآویان متعدد در بخش‌هایی شاید مشابه باشد ولی به خاطر وجود زاویه دیدهای مختلف از طراوت و تازگی برخوردار است. احمد شاکری از نویسندگان و منتقدان ادبی در گفت‌وگو با «جوان» به جزئیات مفهوم واژه «تکرار» در ادبیات دفاع مقدس می‌پردازد و از فرصت‌ها و تهدیدهای ممکن در این حوزه می‌گوید.

مفهوم «تکرار» در گونه‌های مختلف ادبی چه تفاوت‌هایی با هم دارند و چگونه تعریف می‌شوند؟

کلیدواژه «تکرار» اگر محور پژوهش در ادبیات دفاع مقدس باشد مجموعه‌ای از سوالات و پرسش‌های یادآور ریزی را پدید می‌آورد. در تاریخچه ادبیات داستانی پس از انقلاب هم محور برخی شباهت بوده است. در اینجا باید دو ساحت از هم جدا شوند. یک ساحت مربوط به هنر و یک ساحت مربوط به مستندنگاری و تاریخ است. هنر در ذات خودش به دنبال ابداع و نوآوری است و یکی از وجوه جذابیت آثار هنری همین نوآوری است که نوآوری‌های مختلفی برایش به کار برده می‌شود و نوآوری را نتیجه نگاه هنرمندانه شخص می‌دانند یعنی هنرمند دارای درک، تحلیل، تفسیر و احساس بالاتری است و با آن چیزی را درک می‌کند که دیگران کمتر درک کرده‌اند. بنابراین محصولی که ارائه می‌کند بسیاری مخاطبان نوست. این نو بودن معمولاً در موضوع، رویکرد و پرداخت است. مقاله‌ها هستند از این جهت یکی از پایه‌های اصلی و هنر و ادبیات مخیل است. مقاله مستندنگاری‌ها چون کار کروش با هنر متفاوت است مقاله تکرار برای آن به شکل دیگری تعریف می‌شود. در سطحی از مستندنگاری که شامل گزارش و یادداشت‌های روزانه است فردی که می‌نویسد و تجربه‌ای که از سرگردانده موضوعیت دارد. حتی اگر فرد دیگری در موقعیتی مشابه باشد می‌تواند افراد دیگری هم حضور داشته باشند می‌تواند همان را روایت کنند. در مستندنگاری‌ها تأکید بر این است اگر فردی خاطره‌ای را از موضوعی روایت کرد، اگر افراد دیگری هم در آن محثه حاضر بودند می‌توانند شروع به نوشتن کنند. اگر غرض ثبت تاریخی واقعه باشد این تکرار به معنای تقویت سند روایت است و این تکرار استناد را تقویت می‌کند. کسانی که دنبال ثبت وقایع و تاریخ شفاهی هستند باید به دنبال تقویت و تکرار و تعدد مراجع باشند. یعنی تلاش کنند روایان متعددی را پیدا کنند و اگر روایت مشابهی داشته باشند به نفع باشد است چون به عنوان پشت هم عمل و یک مقاله را اثبات می‌کنند. خاطر‌نگاری‌ها گاهی از پوسته خودشان بیرون می‌آیند. خاطراتی که از پوسته خودشان درمی‌آیند و در خاطره‌نگاری جنگ با آن مواجه هستیم با خاطره صرف مواجه نیستیم. چیزی که خاطرات می‌خواهند بیان کنند بیان واقع و ثبت تاریخی‌شان نیست و به کار کرده‌ای داستانی نزدیک شده‌اند. در حوزه ادبیات مخیل نوآوری و ابداع یک خصوصیت ممتاز قابل طرح

است. اما نکته این است چرا بحث تکرار در فضای ادبی ما مطرح می‌شود؟ اصطلاح تکرار یک سابقه و نسبی دارد به ویژه در ادبیات داستانی و روایی دفاع مقدس اگر ۴۰ سال را بررسی کنیم ادبیات دهه ۶۰ وقتی تمام می‌شود و جریان نو و متفاوتی در ادبیات داستانی شکل می‌گیرد که به دنبال شیوه دیگری از روایت است.

آیا خطر «تکرار» و «یکنواختی» به خاطر شباهات مضامین ادبیات دفاع مقدس را تهدید می‌کند؟
جنگ یک گنج است. می‌دانیم قاطبه کسانی که در جبهه بودند با چه داعیه‌ای رفتند و از چه پس‌زمینه تاریخی و اعتقادی قوت گرفتند. داعیه اولشان اسلام خواهی، حق‌طلبی و مبارزه با ظلم بود. مراد رهبر از جنگ یک گنج است این است که حد و مرزهای موضوعی نه تنها ادبیات و هنر را به تکرار نمی‌رساند بلکه آن را به بلوغ و زایش مضاعف متوجه می‌کند. الان ادبیات روشنفکری وجود «همزی» را مانع بلوغ ادبیات می‌داند و در صورتی که ادبیات در حد و مرزی به بلوغ نمی‌رسد بلکه چارچوب‌ها در ادبیات بلوغ می‌دهد. آزادی خواهی لبرالی در ادبیات دفاع مقدس ما بوده و ادبیات سیاه را بگذرانند. ادعا و شعار ادبیات شیهِ روشنفکری در نوآوری، آنها را به انکار ارزش و واقعیت کشاند. اشکال ادبیات سیاه دفاع مقدس این بود که چرا همه واقعیت را نمی‌گویند و همه شخصیت‌ها خوبند و نتیجه داستان تان همیشه امیدبخش و مؤید دین است. آنها در داستان‌هایشان روی موقعیت‌های تیره، دردها، رنج‌ها و آسیب‌های جنگ تمرکز کردند و همین موجب شد واقعیت بزرگ دفاع مقدس تحریف شود. واقعیت بزرگ این است که جنگ ما دفاع مقدس بود. حتی در مجامع دانشگاهی هم واژه دفاع مقدس را به کار نمی‌برند و از لفظ جنگ تحمیلی سخن می‌گویند و این واقعیت بزرگ را به بهانه اینکه دنبال نوآوری هستیم قربانی کردند. این جریان سیاست‌نویس ادبی را با همین تفکر نوآوری در موضوع، محتوا، پیام و فرم دنبال کرد. ادبیات لیبرال در کشورمان ادبیات غیرمتعهد است. این گونه نیست که تعهدی نداشته باشد بلکه بیشتر تعهدش به نویسنده و هنر و فرم است. محتوا را با فرم تاخت و زند و برای رسیدن به

د

جنگ یک گنج است. می‌دانیم قاطبه کسانی که در جبهه بودند با چه داعیه‌ای رفتند و از چه پس‌زمینه تاریخی و اعتقاد قوت گرفتند. داعیه اولشان اسلام خواهی، حق‌طلبی و مبارزه با ظلم بود. مراد رهبر از جنگ یک گنج است این است که حد و مرزهای موضوعی نه تنها ادبیات و هنر را به تکرار نمی‌رساند بلکه آن را به بلوغ و زایش مضاعف متوجه می‌کند



نگاهی به مفهوم «تکرار» در ادبیات دفاع مقدس در گفت‌وگوی «جوان» با احمد شاکری نویسنده و منتقد ادبی

«تکرار» می‌تواند به شناخت عمق دفاع مقدس کمک کند



تکرار دامن برزند. مثلاً اگر فیلم خوبی ساخته یا داستان خوبی نوشته شود دیگر نویسندگان و کارگردان را به سمت تکرار و تقلید می‌برد. از یک جهت خوب و از یک جهت بد است. مثلاً وقتی «دا» نوشته شد نوع تأثیری که گذاشت آثار به این سمت بروند. این نقطه توقف‌گاه خوبی نیست و این تدریج رخ داده ولی نمونه «دا» و کمک‌کند و سکوی پرشی درست کند.

الان ما به حد خوبی در روایت و پردازش خاطرات دفاع مقدس رسیده‌ایم. یاروی خاطره و داستان می‌خواهد. تئوری درباره اتفاق بزرگ‌تری بیفتد؟

اگر قالب‌های روایی را بخواهیم با هم مقایسه کنیم در تاریخ شفاهی تکرار نوعی تأکید مطلوب است. در یک اقق کلی تر خاطره چقدر ظرفیت برای روایت دارد و اگر بخواهیم با داستان مقایسه کنیم، می‌بینیم ظرفیت خاطره‌نگاری برای روایت از انسان‌ها محدود است. چون خاطره نمی‌تواند به عمق وجودی شخصیت‌ها برود. خاطره‌نگار درون خودش را روایت می‌کند ولی درون دیگران را نمی‌تواند بگوید. خاطره باید حتماً از واقعیت بگوید و اگر یک خاطره‌نگار بخواهد ذهنیت خودش را در دوره دفاع مقدس روایت کند باید چیزهایی را بگوید که آن زمان به آن فکر می‌کرده است. محدودیت‌هایی که خاطره را تهدید می‌کند جزو لوازم خاطره‌نگاری است، در قیاس خاطره‌نگاری و داستان. خاطره‌نگاری محدود و محکوم به حدود و مراتبی از تکرار است. محکوم به این است که جایی می‌تواند پرواز کند پس ناگزیر به تکرار هم هست. چون داستان نویسی سسقی ندارد تکرار درونش معنی ندارد. چون در مورد جهان داستانی به ذهن داستان نویس نرسد. در حالی که خاطره‌نگار در فهم جهان واقعی با محدودیت‌مواجه است. یک خاطره‌نگار همه چیز را نمی‌تواند بفهمد تنها چیزهایی که دیده و شنیده و درک کرده را ثبت می‌کند ولی داستان‌نویس هیچ محدودیتی ندارد. همین محدودیت‌ناگزیر مراتبی از تکرار را موجب می‌شود. این معضل تا حدودی در خاطره‌نگاری وجود دارد. باید خیلی دقت کرد تکرار از چه چیزی و در چه سطحی است. وجه مهم‌تری که می‌بینیم نتیجه عملیاتی نکردن ظرفیت‌های خاطره است. یعنی از تمام ظرفیت‌های خاطره‌نگاری استفاده نکردیم‌و با وجودفعال کردن این ظرفیت‌ها دچار مراحل از تکرار در خاطره‌نویسی شدیم.بخشی به ضعف خاطره‌گوها و خاطره‌نگاران برمی‌گردد. اگر کسی بخواهد در این زمینه خاطر‌نویسی کند می‌تواند با حفظ کردن حدود خاطر‌نگاری، ابداع هم کند. این مهارت‌ها و شناخت خاطر‌نگاران ما از خاطره و ظرفیت‌هایش دست و بالشان را بسته است. این عرصه جای پرواز برای مراحل عالی تر دارد. خاطر‌نگاری پرونده‌اش در کشور ما بسته نشده و نباید هم بسته شود. چون هنوز ظرفیت دارد. در قیاس کلی بین خاطره و داستان اوج پرواز داستان و رمان است. برای اینکه محدودیت‌ها محدود و مفروض در خاطر‌نویسی را پشت سر بگذاریم ضرورتش این است که در خاطره‌نماینم و باید به ساحت نگران برویم. اگر می‌خواهیم محدودیت‌های ذاتی خاطره موجب تکرار نشود باید به حوزه رمان وارد شویم. راهکاری که قابل بیان است به حوزه‌های سیاست‌گذاری ربط دارد. مدیریت‌های فرهنگی و ادبی کشور در مورد گذشته، حال و آینده ششمش باز نیست.

تجربه‌های غلط گذشته را تکرار می‌کنند، راجع به حال نمی‌دانند که وضعیت موجود ما در سطح ملی چیست چون پژوهش و مقایسه‌ای صورت نمی‌گیرد، در مورد آینده هم ذهن‌شان خالی است و همین موجب می‌شود ندانند کی، چگونه و چطور باید پوسته خاطره دریده شود و از دلش پيله پروانه داستان به دنیا بیاید. بالاخره یک زمانی باید این اتفاق بیفتد.

به نظر تان الان زمان رخ دادن این اتفاق است؟

این زمان قطعی نیست و تدریجی است. یک روز و یک سال نیست ممکن است دو دهه طول بکشد. تدریجی بودنش به معنای بی‌نامه بودنش نیست. این تدریج رخ داده ولی نمونه «دا» و تکرارش نشان می‌دهد این تدریج موجب رخوت و کندی هم شده‌است که این برنامه‌ریزی خیلی دقیق می‌خواهد و خیلی شناخت از ظرفیت خاطره و داستان می‌خواهد. تئوری درباره داستان مطلوب انقلاب اسلامی می‌خواهد.

در دین این پوسته و پيله و اینکه خاطره را به دامن رمان بیندازیم ممکن است حتی نتایج معکوس داشته باشد. وقتی تئوری در مورد ادبیات داستانی انقلاب نداشته باشید، از تقا



باشد این را رقم زده، به هر حال فرصتی است. شهادی مدافعان حرم هم به فرآیند و هم هویت ادبیات دفاع مقدس نزدیک هستند. به موقعیت پیچیده‌تری هم نزدیکند که خیلی جالب و قابل بحث است. شما را به تقابل کاملاً ایدئولوژیک از جنس تقابل اسلام که یکی اسلام اصیل و یکی اسلام ظاهری است نزدیک می‌کند. این خیلی دشوار است. نوشتن از دانش قطعاً خیلی دشوارتر از ارتش بعث است. چون دانش یک مجموعه تفکر متعصب، منتهجر و متصلب است که فراتی از اسلام دارد که فدر را به عملیات انتحاری می‌کساند. در ارتش بعث چند نفر عملیات انتحاری انجام دادند؟ اصلاً چنین چیزی نداشتند‌واز انتحار و اشتهاد می‌ترسیدند ولی در اینجا قضیه پیچیده‌تر است. گونه ادبیات دفاع مقدس به لحاظ پیچیدگی و تجربه فرم چقدر ساده بیندازد. این خیلی خطرناک است. در این ره رهنز‌های مختلفی هستند. الان وضعیت بلبشویی داریم و هیچ‌کس صاحب کاری و هیچ مجموعه‌ای بالای سر کار نیست. چشم بینا و برنامه‌ریز کلیت ادبیات ما را در سطح ملی رصد نمی‌کند و افق بلندمدت و کوتاه مدتی ندارد.

دادن قالب خاطره به قالب داستان ریسک بالایی دارد. این خطر ممکن است خاطره‌نویسی ما را که زیادی پاک مانده است در دام ادبیات سیاه بیندازد. این خیلی خطرناک است. در این ره رهنز‌های مختلفی هستند. الان وضعیت بلبشویی داریم و هیچ‌کس صاحب کاری و هیچ مجموعه‌ای بالای سر کار نیست. چشم بینا و برنامه‌ریز کلیت ادبیات ما را در سطح ملی رصد نمی‌کند و افق بلندمدت و کوتاه مدتی ندارد.

در گونه‌های ادبیات دفاع مقدس مجموعه‌هایی مثل خاطرات و زندگینامه‌های شهدای مدافع حرم منتشر می‌شود که سبک روایی‌اش تفاوتی با قبل ندارد. این جریان می‌تواند به طراوت و تازگی ادبیات دفاع مقدس کمک کند؟

این هم خیلی قابل بحث است و فرصت‌هایی درون دارد. حرکت‌ما از خاطره به داستان

نگاهی به وضعیت شهرهای استان کرمانشاه با مروری بر کتاب «دست‌های خالی، پاهای خونین»

چشم طمع دشمن برای اشغال شهرهای مرزی ایران

تجلاوز به ایران گرفت، به دنبال اجرای نقشه‌هایش از طریق شهرهای استان کرمانشاه بود. دقیقاً یک روز پس از پهروزی انقلاب اسلامی یک شایعه مهم در میان اهالی شهر بیچسید که تیر وهای عراقی قصد دار ند پاسگاهی را در نوار مرزی جنوب شهرستان قصر شیرین به اشغال درآورند. در چنین شرایطی کمیته انقلاب اسلامی به سرپرستی شیخ محمدباقر غروی در دانشسرای دخترانه قصر شیرین تشکیل شد تا درباره امنیت شهر و مرزها تصمیم‌گیری کند.

جو شهرها، روستاها و نوار مرزی قصر شیرین به قدری متشنج بود که مردم برای اجرای فعالیت‌های انقلابی و معمولی زندگی‌شان احساس امنیت نمی‌کردند. به خانه‌های مردم حمله می‌شد و وسایل زندگی‌شان به غارت می‌رفت. حتی به مراکز نظامی و فرهنگی نیز حمله و این وسایل مسروقه به راحتی بدون ممانعت مرزداران عراقی از کشور خارج می‌شد.

یکی از بومی‌های شهر دربارهِ وضعیت آن روزهای قصر شیرین چنین می‌گوید: «به قصر شیرین که وارد می‌شدی، اول توده‌ای می‌دیدی. از توده‌ای که می‌گذشتی کمی بالاتر می‌رفتی، کوموله را می‌دیدی. از کوموله که می‌گذشتی دموکرات بود. از دموکرات می‌گذشتی و می‌آمدی بالاتر، مجاهد خلق منافقین بود. بعد دوباره از اواسط سال ۱۳۵۸ شیطان ارتش بعث در نزدیکی مرز

با ایران شروع شد. ارتش عراق دست به انجام مانور نظامی زد و متغول ایجاد استحکامات و موانع و تقویت نیروهای مرزی‌اش شد. با استقرار نیروها و تجهیزات ارتش عراق در نوار مرزی، پشتیبانی و حمایت از افراد ضدانقلاب با سلاح سنگین آغاز شد. از اوایل سال ۱۳۵۹ حمله به نوار مرزی

و مناطق مسکونی قصر شیرین و روستاهای اطرافش در دستور کار ارتش عراق قرار گرفت. بیشترین حملات نیز با سلاح‌های سنگین صورت می‌گرفت و بر شهر قصر شیرین متمرکز بود.

ارتش بعث عراق تا ۱۶ شهریور ۱۳۵۸ حملات جسته و گریخته‌ای انجام می‌داد. در صبح ۱۶ شهریور با یگان‌های زرهی و پیاده و با حمایت هفت بالگرد جنگی و هواپیمایه سمت پاسگاه‌های مرزی در خان‌لیلی حمله و تا بعدازظهر این منطقه را اشغال کرد. با استقرار نیروهای عراقی از ارتباط جاده مهم قصر شیرین به نفت‌شهر قطع شد. وضعیت برای مردم شهرهای مرزی چندان مساعد نبود. هواپیماهای دشمن گاه و بگاه به پرواز درمی‌آمدند و مناطقی را بمباران می‌کردند. در نهایت با حمله همسره‌چانه عراق به خان‌ایران جنگ در ۲۱ شهریور ایجاد گسترده‌تری به خود گرفت. شهرهای استان کرمانشاه در نخستین روز جنگ وضعیت نامسانی نداشتند و بیشتر از شهرهای دیگر بسزایی در اسکان رزمندگان و پذیرش و معالجه آنان داشت

تنها حرکت فرمی و قالبی نیست بلکه حرکت موضوعی و مضمونی هم هست. در حرکت از نقطه خاطره دفاع مقدس تا نقطه رمان انقلاب یک‌سری موضوع و قالب‌های واسط و میانی وجود دارد. خاطره‌نویس به مرحله‌ای به نام زندگینامه داستانی می‌رسد. یعنی ما نه به خاطره و نه به زندگینامه راضی هستیم و نه می‌توانیم ادعای داستان داشته باشیم این قالب واسط قرار است در همین حد مانده. پس در این مسیر قالب‌های واسطه می‌خواهیم که در حرکت تدریجی ما را به رمان برسانند. به موضوعات واسط هم نیاز داریم. یعنی نمی‌توانیم یک دفعه از تجربه ادبیات داستانی و خاطره‌نگاری دفاع مقدس رمان سیاسی بیرون بکشیم. باید این تجربه امتداد پیدا کند. از ادبیات دفاع مقدس نمی‌توان دیگر گونه‌های ادبی را بیرون کشید. به نظر می‌رسد ورود ما به ادبیات مدافعان حرم گونه‌ای برای واسط شدن باشد. این هم چیزی است که پژوهشی راجع به آن ندیدیم. چون در مدیریت ما توجهی به آن نمی‌شود. چیزی که موجب شد ادبیات مدافعان حرم شکل بگیرد بیشتر اقتضانات موجود اجتماعی است. فکری که بخواهد تابع سیاست کلی در ادبیات



باشد این را رقم زده، به هر حال فرصتی است. شهادی مدافعان حرم هم به فرآیند و هم هویت ادبیات دفاع مقدس نزدیک هستند. به موقعیت پیچیده‌تری هم نزدیکند که خیلی جالب و قابل بحث است. شما را به تقابل کاملاً ایدئولوژیک از جنس تقابل اسلام که یکی اسلام اصیل و یکی اسلام ظاهری است نزدیک می‌کند. این خیلی دشوار است. نوشتن از دانش قطعاً خیلی دشوارتر از ارتش بعث است. چون دانش یک مجموعه تفکر متعصب، منتهجر و متصلب است که فراتی از اسلام دارد که فدر را به عملیات انتحاری می‌کساند. در ارتش بعث چند نفر عملیات انتحاری انجام دادند؟ اصلاً چنین چیزی نداشتند‌واز انتحار و اشتهاد می‌ترسیدند ولی در اینجا قضیه پیچیده‌تر است. گونه ادبیات دفاع مقدس به لحاظ پیچیدگی و تجربه فرم چقدر ساده بیندازد. این خیلی خطرناک است. در این ره رهنز‌های مختلفی هستند. الان وضعیت بلبشویی داریم و هیچ‌کس صاحب کاری و هیچ مجموعه‌ای بالای سر کار نیست. چشم بینا و برنامه‌ریز کلیت ادبیات ما را در سطح ملی رصد نمی‌کند و افق بلندمدت و کوتاه مدتی ندارد.

دادن قالب خاطره به قالب داستان ریسک بالایی دارد. این خطر ممکن است خاطره‌نویسی ما را که زیادی پاک مانده است در دام ادبیات سیاه بیندازد. این خیلی خطرناک است. در این ره رهنز‌های مختلفی هستند. الان وضعیت بلبشویی داریم و هیچ‌کس صاحب کاری و هیچ مجموعه‌ای بالای سر کار نیست. چشم بینا و برنامه‌ریز کلیت ادبیات ما را در سطح ملی رصد نمی‌کند و افق بلندمدت و کوتاه مدتی ندارد.

در گونه‌های ادبیات دفاع مقدس مجموعه‌هایی مثل خاطرات و زندگینامه‌های شهدای مدافع حرم منتشر می‌شود که سبک روایی‌اش تفاوتی با قبل ندارد. این جریان می‌تواند به طراوت و تازگی ادبیات دفاع مقدس کمک کند؟

این هم خیلی قابل بحث است و فرصت‌هایی درون دارد. حرکت‌ما از خاطره به داستان



و در پشتیبانی جنگ به عنوان یکی از مراکز مهم به شمار می‌رفت. هر چند تمامی شهرها تا پایان جنگ از دشمن بازپس گرفته شد ولی میزان خسارت و خرابی‌ها بسیار زیاد بود. دشمن به هیچ کدام از خواسته‌هایش نرسید ولی خانه و کاشانه و جان بسیاری از مردم بی‌گناه را گرفت و سرنواشت آنان را تغییر داد. «دست‌های خالی، پاهای خونین» کتاب ارزشمندی است که می‌بردن به وضعیت شهرهای استان کرمانشاه در دفاع مقدس است. شهرهای استان در طول جنگ از اهمیت بسیاری برخوردار بودند و دشمن چشم طمع به این مناطق استراتژیک داشت. کتاب با بیان جزئیات اطلاعات مفیدی از وضعیت شهرها داده و خواننده را به خوبی در جریان اتفاقات آن روزها قرار می‌دهد.